بخش دوم و پایانی

گفت و گو با بهزاد سلطانی استاد دانشگاه

استقلال عمل در کانون های تفکر

احسان طیرانی راد

کانون های تفکر و فعالیت هایی که در آن صورت می گیرد، محور بخش نخست از گفت و گو با بهزاد سلطانی، استاد دانشگاه بود که روز دوشنبه از نظر خوانندگان محترم گذشت. سلطانی در واپسین بخش گفت و گو از ماهیت این کانون ها از جمله اینکه می توانند مستقل باشند یا خیر، سخن می گوید که در پی می آید.

*** ویژگی تخصصی بودن را که به عنوان شاخصه نسل پنجم کانون ها ذکر کردید در محصول نهایی تعریف می شود یا خیر. برای این که در هر موضوعی برای سیاست پژوهی و آینده نگری مطلوب، نیازمند اطلاع از دیگر علوم هم می باشیم.**

– کانون های تفکر تخصصی شده اند ولی در موردی شاید نیازمند متخصصان بیرونی نیز باشند. کانون تفکر محل رفت و آمد است. البته هسته مرکزی دارد که با توجه به موضوع افراد دیگری در کنار این هسته قرار می گیرند.

این تخصصی شدن هم به این معنی نیست که نوع عمومی آن نباشد. بلکه گرایش به این سمت بیشتر است. قطعاً در زمینه های بین رشته ای و چندرشته ای نیز نیاز به کانون تفکری داریم با حضور متخصصان و محبران متنوع.

*** شاخصه مهمی که کانون های تفکر برای آینده پژوهی، ایده پردازی و سیاست پژوهی باید دارا باشند، استقلال آن ها در حوزه تولید فکر و ایده است. این مهم در کانون های تفکر چگونه اتفاق می افتد؟**

– نوع تشکیل کانون های تفکر از نظر وابستگی نیز به گونه های مختلف است. می توانند مستقل و با حمایت دولتی باشند یا به صورت سازمان های غیردولتی یا عمومی مطرح شوند مانند دانشگاه ها یا مراکز وابسته به دانشگاه ها و طبیعتاً دولتی هم می توانند باشند. اما همان گونه که گفتید، یکی از ویژگی های مهم کانون تفکر مستقل بودن و استقلال فکری آن ها است. چون تولید و محصول آن ها تولید فکری و ایده و نظریه است، اگر بخواهند به نظرات مدیر توجه کنند، ماهیت کارشان زیر سؤال می رود. ماهیت کانون های تفکر تولید فکری و ایده جدید است، وابستگی تولید فکر نمی کند بلکه توجیه فکر می کند و کانون تفکر وابسته باید بر اساس نظرات مدیر بالادست عمل کند. از این جهت است که در همه جا بر استقلال آن ها تأکید شده است و بر همین اساس در دنیا بیش تر نوع خصوصی و دانشگاهی شکل گرفته است و نوع دولتی کمتر است. نوع دولتی می تواند باشد ولی کارگزاران دولتی و کلان جامعه باید بپذیرند که خلاف نظرهای آنان نیز ایده هایی مطرح شود و کانون تفکر نیز بایستی با استقلال نظر ایده پردازی کند. در ایران هم سعی ما بر این بوده که هدایت و حمایت را بیشتر به سمت نوع دانشگاهی و خصوصی ببریم. به ویژه این که در ایران بیش از ۷۰ درصد اقتصاد و مدیریت در دست دولت است و حیات اقتصادی کانون های تفکر نیز در گرو این است و ممکن است به تدریج شاهد افت در اثربخشی آنان باشیم.

دسته بندی دیگری که در مورد کانون های تفکر وجود دارد حاکم بودن ایدئولوژی بر نظرات آنان است البته این ایدئولوژی به معنای مذهب نیست و ممکن است در موضوعی که کار می کنند دیدگاهی از پیش تعریف شده داشته باشند و یا این که فاقد ایدئولوژی باشد و بر این مبنا هیچ پیش فرضی برای خود قائل نیستند و در هر موضوعی مطالعه می کنند.

در زمینه سیاست هم کانون های تفکر فعالیت می کنند، این کانون ها نیز با محدوده فعالیت سیاسی هم می توانند بر مبنای فکر و نظر خاص کار کنند یعنی طرفدار حزب سیاسی خاصی باشند یا نه به صورت عام فعالیت کنند. در ایران نیز به شدت نیازمند کانون های تفکر هستیم، البته کانون هایی به صورت غیر رسمی وجود دارند. حزب های سیاسی هم کدام اتاق فکر دارند. یعنی پشت صحنه سیاسی هر جناح سیاسی تعدادی زیده سیاسی وجود دارند که تجزیه و تحلیل می کنند، ایده پردازی می کنند و بر مبنای آن برای مشکلات سیاسی و پیشرفت حزب و جامعه چاره اندیشی می کنند و راه حل ارائه می دهند و انعکاسش را شما در جهت گیری های سیاسی جامعه، رسانه، افکار و مصاحبه ها می بینید. اشکال این است که این اتاق های فکر برای عموم شناخته شده نیستند، افرادش معلوم، علنی و شفاف نیست، در صورتی که می تواند این خصوصیات را پیدا کند.

*** خب، کانون های تفکر چگونه می خواهند مستقل بمانند؟**

– سؤال خوبی است. دو راه حل برای این داریم. اول حمایت هایی که وزارت علوم می تواند داشته باشد تا نوع دانشگاهی و خصوصی آن بیشتر شکل بگیرد و دوم نقشی که رسانه ها می توانند داشته باشند در فرهنگ سازی برای استقلال کانون های تفکر. باید این فرهنگ استقلال در بین آن ها شکل بگیرد. یعنی بگوییم اگر مستقل نیستی، پس کانون تفکر هم نیستی. اگر کانون تفکر مستقل نباشد نمی تواند تولید فکر و ایده داشته باشد، اصلاً ماهیت آن زیر سؤال می رود. یک طرف قضیه به نظارتی که از طرف ما صورت می گیرد نیز برمی گردد.

*** تأکیدی که در کانون های تفکر برروی آینده پژوهی می شود، چه مصداق ها و افقی دارد. به طور کلی اثربخشی کانون های تفکر چگونه فراهم می شود؟**

– در ایران نکته ای که وجود دارد این است که سیاست گذاری عمومی و تخصصی خیلی تجزیه نشده است و تجزیه ضعیفی داریم. سیاست گذاری عمومی بحث فرایخشی است و در این زمینه تاکنون تجربه موفقی نداشته ایم. از ۲۷ سال گذشته تاکنون ۱۳۰ شورای عالی در کشور تشکیل شده است که تعدادی کمتر از انگشتان دست باقی مانده است. یا این که زیاد شنیده اید که وزارتخانه ها مانند جزایر مستقل از هم عمل می کنند. این نشان دهنده عدم تجربه کافی در فعالیت های فرابخشی است و این که قوی عمل نمی کنیم. یعنی در سیاست گذاری عمومی و خاص، در زمینه های مختلف نتوانسته ایم به اندازه کافی از علم استفاده کنیم. برای مثال در زمینه علم و فناوری یک نفر را هم در کشور نداریم که دکترای سیاست گذاری علم و فناوری داشته باشد. اثربخشی که کانون تفکر در این نقیصه دارد این است که این لایه را در کشور فوق العاده تقویت می کند. مزیت کانون تفکر در جمع نخبگان دانشگاهی و خبرگان اجتماعی است که در مدیران وجود دارد و این دارای اثر مثبت در جامعه است. الان مدیریت به اندازه کافی از این تجربه بشری که در علم دانشگاهی نهفته است و همچنین تجربه لایه های قبلی مدیریتی استفاده نمی کند. بنابراین کانون تفکر سازوکاری است که می تواند این را برای کشور نهادینه کند و ضمانت کند که تصمیم گیری های کشور مبتنی بر تصمیم سازی درست باشد.

در مورد رفتار مدیریتی مدیر می توانیم الگویی را درنظر بگیریم که تقریباً عمومیت دارد و بر مبنای آن به ضرورت وجود کانون های تفکر برسیم. خب، مدیر میانی یا کلان در کشور به طور متوسط در هر روز با ۲،۵ جلسه کاری مواجه است و در کنار آن با ۲ کارتابل اداری مواجه است که حدود ۸ ساعت از وقت کاری مفید او را می گیرد. در کنار این با کارهای روزانه و جواب گویی به مدیران بالادست و ارباب رجوع سازمانی و هدایت فکری مجموعه زیردست را هم در نظر بگیرید. حال مدیر ما با این مشغولیات روزانه را باید بر اساس تجربه اجرایی گذشته عمل کند یا این که بر مبنای تحصیلات علمی خود و آن چیزی که در سالیان گذشته به صورت تئوری آموخته عمل کند و البته تعداد کمی از مدیران هستند که مطالعات نظری در حوزه اجرایی خود دارند. بنابراین مدیران میانی و بالای نظام اگر می خواهند اثربخش باشند و تصمیماتشان متکی بر اندیشه باشد باید به کانون تفکر روی بیاورند و این هم برای مدیران خوب است و هم برای تصمیم گیری کلانی که در کشور اتفاق می افتد و توجه داشته باشید که کانون تفکر با هسته های مشاورینی که وجود دارد متفاوت است. مشاوران به صورت فردی نظر می دهند، این نظر آنی و مقطعی است و صرفاً بر اساس درخواست مدیر بالادست است. درحالی که این خصوصیات در جهت عکس فعالیت کانون تفکر است. تولید ایده و فکر در کانون تفکر جمعی است و ممکن است در بازه زمانی در حد سال دارای خروجی باشد، یا این که در طی دوره ای چندین ساله خروجی مداوم داشته باشد و همچنین ممکن است بر مبنای تقاضای مدیر نباشد.

*** در ضرورت وجود کانون های تفکر نیاز به رفع ناکارآمدی ها است یا تلاش برای قرارگرفتن در مسیر پیشرفت و تکامل؟**

– خیر، ناکارآمدی نیست. شما فرض را بر وجود سیستمی عالی از لحاظ نظام اداری و مدیریتی در یک سازمان و یا در کلان کشور بگذارید و از طرفی بهترین مدیر را هم در راس آن قرار دهید، باز هم به جهت عملکرد بهتر مجبورید از کانون تفکر در کنار آن بهره ببرید. یعنی فقط در شرایط ضعف نیست که نیازمند کانون تفکر هستید بلکه در شرایط قوت هم این گونه است و اصولاً در کشورهای پیشرفته و قدرتمند نیاز به کانون تفکر بیش از کشورهای در حال توسعه است.

*** با توجه به سرعت رشد و پیشرفت تحولات تکنولوژیکی، کانون های تفکر در آینده پژوهی تا چه حد موفق خواهند بود؟**

– بستگی به موضوع دارد. همین که اولویت های تکنولوژیکی کشور مشخص شود، خود به نوعی آینده پژوهی است و اثربخش است. سیر تحولات زیاد است ولی به معنای بی اثر شدن آینده پژوهی نیست.

*** برنامه های وزارت علوم برای ترویج کانون های تفکر چیست؟**

– ابتدا باید بگویم که این فعالیت را در ۶ ماه گذشته راه اندازی کرده ایم، بعد از ۹ ماهی که مطالعه و جمع بندی نتایج کشورهای پیشرفته طول کشید، بعد این فرایند را برای کشور بومی سازی کردیم و استانداردها و قوانین مورد نیازش را تدوین کردیم و به سرعت در وزارت علوم تصویب شد و اعلام عمومی برای راه اندازی آن صورت گرفت. از طرفی مخاطبان و کسانی که می توانستند این را راه بیندازند، توجیه کردیم تا بیایند و کار را شروع کنند. امیدوارم فعالیتی که شروع شده تأثیر به سزایی در توسعه کشور در همه جوانب داشته باشد. چه توسعه منطقه ای مانند توسعه استان ها که می تواند به حرکت های استانداران و شهرداران جهت دهد، یا در کلانش که می تواند سبب ساز توسعه اقتصادی، فرهنگی، علمی و سیاسی باشد.

برنامه ما برای ترویج و گسترش کانون های تفکر در کشور این است که با کمترین آفت بتوانیم آن را شکل دهیم به دلیل این که در این مسیر با تهدیداتی روبرو هستیم. اول این که در کشور مطرح شدن ایده و فکر جدید و تشکیل نهادهای اجتماعی جدید همراه با گسترش بادکنکی آن ها است و ممکن است از تو خالی شود و به رسالت اصلی نیز ضربه بزند و اثر منفی داشته باشد. بنابراین با احتیاط جلو می رویم که تا در این مسیر کیفیت نیز فراهم شود. دوم، دانشجویی شدن آن است. دانشجو فکرش آزاد است و می تواند فکر کند، عشق و علاقه برای کار و فعالیت را هم دارد، بنابراین دوست دارد بگوید من کانون تفکرم. اما ما برای تشکیل کانون شرایط علمی و اجرایی مشخصی داریم. تهدید دیگر صوری شدن موضوع است. اگر کانون تشکیل شده توانایی تولید ایده نداشته باشد، تجزیه و تحلیل و قدرت ایده پردازی ندانند، از طریق جمع آوری و کپی برداری اقدام به تولید می کند و باز تبدیل به مرکزی سطحی نگر می شود.

قسمت دیگری از فعالیت های ترویجی، حمایت از تشکیل کانون های تفکر توسعه استانی است و این از طریق همکاری دانشگاهیان در استان ها با مدیران اجرایی محلی که استراتژیست هستند مهیا می شود.

سکوت قربانیان و تعرضات مکرر تبهکاران

تعدد وقوع حوادث تلخ تعرض و تجاوز مجرمان جنسی، علاوه بر تأکید بر لزوم توجه بیشتر به ارتقای سطح امنیت اجتماعی که در دستور کار پلیس قرار دارد، بیانگر آن است که بسیاری از این مجرمان با استفاده از سکوت قربانیان، به طعمه یابی و تکرار عمل وقیح و ننگینشان می پردازند، بطوری که این سکوت منجر به آن شد که باندهایی همچون کرکس ها، آدم خوارها، شغال و ... بی دغدغه به تصور آن که زنان به دام افتاده از ترس آبرو و منزلزل شدن بنیان زندگیشان، وادار به سکوت در مقابل ظلم می شوند، عمل مجرمانه خود را با جسارت بیشتر تکرار می کنند.

به گزارش ایسنا در این میان جامعه نیز با رفتارهای خصمانه غیرمنطقی علیه این دسته از زنان که بعضاً باید بار سخت حاصل از تعدی و تجاوز را به تنهایی بدوش بکشند، طردشدگی آنها از سوی خانواده، شوهر و دوستان را تأیید می کند، غافل از آنکه این راه نه تنها منجر به حل مشکل نمی شود، بلکه باندهای متجاوز را به سوی طعمه های جدیدتر سوق می دهد.

دکتر مریم رامشت، روانشناس و محقق آسیب های اجتماعی در خصوص تأثیر پیامدهای اینگونه حوادث بر زنان و دختران، به تشریح واکنش های جامعه به این مسأله و تعریف اصل اختیار در روابط انسانی پرداخته و می گوید: اگر به نوعی اختیار، آزادی عمل و حق تصمیم گیری در روابط جنسی، در هر شرایطی از انسان ساقط شود، دچار احساس تعارض، سرخوردگی و نهایتاً احساس شکست خواهد شد.

دکتر رامشت با ابراز تأسف از افزایش بزه جنسی در جامعه و تعصبات نابجای مشکل آفرین در برخورد با این بزه عنوان می کند: برخی مجرمانی که دست به ارتکاب این نوع بزه (تعارض جنسی) زده اند، بدون مواجه شدن با مانع و یا پیگرد قانونی براحتی از مجازات فرار کرده ، جرمشان را سربالایی ادامه می دهند؛ این در حالیست که زنان طعمه شده نیز علاوه بر تجربه حس تعارض و سرخوردگی با پدیده ای مواجهند که مستقیماً آبرو، شخصیت و منش فردی – اجتماعی آنها را مورد هدف قرار داده است و در این شرایط طبیعتاً ترس و اضطراب ناشی از دست دادن جایگاه اجتماعی و تحمل تعارض و سرخوردگی در موقعیتی که او در وقوع آن هیچ گونه اختیاری از خود نداشته است، برای زن مورد تعرض قرار گرفته بسیار سخت خواهد بود و صدمات روانی جدی را در پی دارد.

این روانشناس علت ترس و سکوت این زنان طعمه شده را تابوهای موجود در جامعه می داند و می افزاید: متأسفانه جامعه نه تنها به این افراد که در وقوع بزه جنسی هیچ اختیاری از خود نداشته اند، عادی نگاه نمی کند بلکه پذیرش این دسته از افراد در جامعه

> سکوت نشانه از بین رفتن خشم ناشی از تعرض نیست، بلکه اگر این خشم نتواند بروز پیدا کند، درونی شده و در این صورت خشم ناشی از این که جامعه حقی برای او قائل نیست، فرد را دچار افسردگی کرده و آهسته آهسته با این حس که از دیگران متفاوت است، وی را از جامعه دور می کند.

بسیار دشوار و در موارد سنتی غیر ممکن است؛ بطوری که طیف رفتاری مقابل زنان مورد تعرض قرار گرفته با ترحم آغاز شده و با طرح این مسأله که زن مقصر اصلی واقعه است، وی را مورد شماتت، توهین و اذیت و آزار قرار داده تا بالاخره با عدم پذیرش شوهر و طلاق اجباری از یک سو و از سوی دیگر با طرد خانواده مواجه شود.

وی نگرانی های زنی که به این شیوه آسیب دیده را ناگ های بی شمار جامعه و بدبینی نسبت به رفتار و اعمالش عنوان کرده و با طرح این سؤال که چگونه چنین زنی می تواند خطر اعلام این حادثه را به جان خریده و با شکستن سکوت ، زندگی اش را در معرض نابودی قرار دهد؟ به باند کرکس ها اشاره و به اینسا عنوان می کند: تحقیقات نشان داد از میان ۷ زن جوانی که در همان ابتدا، از این باند شکایت کرده و حاضر به دادن اطلاعات به پلیس شدند، ۴ تن در همان ابتدا به دلیل عدم پذیرش شوهر، مجبور به طلاق اجباری شدند؛ اما وجدان جامعه نباید فراموش کند اگر این زنان با طرح شکایت و دادن مشخصات به پلیس، این باند مخوف را معرفی نمی کردند، شاید تبهکاران تا امروز براحتی می توانستند به ناموس بسیاری از کسان نیز تعرض کنند.

به گفته وی زنان طعمه شده این باند با پذیرفتن انزوای شدید روحی و روانی حاکم بر زندگیشان، امنیت تعداد دیگری از زنان و دختران جامعه را حفظ کردند؛ در حالی که می توانستند با مخفی کردن حادثه مانع طرد شدن خود و نگاه منفی جامعه شوند.

دکتر رامشت با بیان این که از نگاه کارشناسی نمی توانیم این مسأله را رد کنیم که در جامعه ما همچنان آموزش های لازم در مواجهه با این دست از آسیب ها، اندیشیده نشده است، می افزاید: تا کنون هیچ کار فرهنگی برای شکستن این تابوها صورت نگرفته است و عدم حمایت قانونی از زن، صدور رأی طلاق به نفع شوهر، ناپیدا ماندن چهره مقصران واقعی و افتادن همه تقصیرها به گردن زنان قربانی شده، نشان از کوتاهی هدایت کنندگان و سیاستگذاران فرهنگی جامعه دارد که پیامدهای این مسائل را در خانواده های آسیب دیده نادیده گرفته و در مقابل آن سکوت اکتفا می کنند.

محقق و روانشناس حوزه زنان با اشاره به خشم فرو خورده زنان مورد تعرض تصریح می کند: سکوت نشانه از بین رفتن خشم ناشی از تعرض نیست، بلکه اگر این خشم نتواند بروز پیدا کند، درونی شده و در این صورت خشم ناشی از این که جامعه حقی برای او قائل نیست، او نتوانسته از حق خود دفاع کند و پیگیر حادثه شود یا آنکه پنهانی و در جایگاه یک گناهکار پیگیر حادثه شده است، فرد را دچار افسردگی کرده و آهسته آهسته با این حس که از دیگران متفاوت است، وی را از جامعه دور می کند.

این روانشناس با هشدار نسبت به شکل گیری حس انتقام جویی در این دسته از زنان می گوید: در چنین شرایطی زندگی فرد به سطح وسیعی از نگرانی همراه با خشم تبدیل می شود؛ تا آن جا که نبود روزنه امید و صدمات روانی حاصل از آن به مرحله ای می رسد که زن برای از بین بردن حس گناه خود و انتقام از جامعه در قالب یک باند اقدام به فریب زنان و تجاوزات جنسی می کند.

وی هشدار می دهد: نباید فراموش کرد در صورت عدم ارائه راهکارهای جدی، تجاوز و تعرض به عنف و سکوت در برابر آن، در مرحله اول، به خود شخص و در مراحل بعدی به دیگر افراد جامعه صدمات جبران ناپذیر وارد می شود.

در مقابل جرثومه های ویرانگر فرهنگی در برخورد با بزه جنسی چه باید کرد؟

دکتر مریم رامشت در ادامه می گوید: جامعه ای که بزه جنسی در آن در حال رشد است و جمعیت هدف، زنان هستند، نیازمند آموزش هایی است که طی آن اعضای خانواده و جامعه باید یاد بگیرند در صورت بروز مشکل چگونه با آن روبه رو شده و چه کنند که موضوع بدتر نشود.

این روانشناس، پذیرش افراد آسیب دیده را مهمترین اصل دانسته و می افزاید: باید به افراد جامعه یاد دهیم حتی در شرایطی که افراد در وقوع حوادث بزه جنسی به نوعی ناآگاهانه، مقصرند یا قربانی شده اند، آنها را پذیرفته و در کانون گرم خانواده و پشتیبانی و حمایت از او، از بروز صدمات بیشتر روانی به فرد آسیب دیده، جلوگیری کرده و از سوی دیگر در ادامه با استفاده از روش های درمانی، از طریق مشاوره، روان درمانی و مراقبت های ویژه به جبران وضعیت روانی فرد قربانی بپردازند.